

حوادث سال نهم هجرت

پیامبر بمباهله میرود

سرگذشت و مباهله ، پیامبر اسلام با هیئت نمایندگی و نجران، از حوادث جالب و تکان دهنده و شگفت انگیز تاریخ اسلام می باشد ، برخی از مفسران و سیره نویسان اگرچه در نقل جزئیات و تحلیل آن ، کوتاهی ورزیده اند ولی گروه زیادی مانند علامه زمخشری در کشف (۱) و امام رازی در تفسیر خود (۲) و ابن اثیر در کامل (۳) در این باره داد سخن را داده اند اینک ما در اینجا يك قسمت از گفتار زمخشری را منعکس مینمائیم .

وقت مباهله فرا رسید قبلا پیامبر و هیئت نمایندگی و نجران، توافق کرده بودند که مراسم مباهله در نقطه ای خارج از شهر مدینه ، در دامنه صحرا انجام بگیرد پیامبر از میان مسلمانان و بستگان زیاد خود ، فقط چهار نفر را انتخاب کرد که در این حادثه تاریخی شرکت نمایند ، و این چهارتن جز علی بن ابیطالب (ع) و فاطمه دختر پیامبر و حسن و حسین کس دیگری نبود . زیرا در میان تمام مسلمانان نفوسی پاکتر ، و ایمانی استوارتر از نفوس و ایمان این چهارتن ، وجود نداشت .

او فاصله منزل و نقطه ای را که قرار بود در آنجا مراسم مباهله انجام بگیرد با وضع خاصی طی نمود ، او در حالی که حضرت حسین را در آغوش (۴) و دست حضرت حسن را در دست داشت و فاطمه بدنبال آنحضرت و علی بن- ابیطالب پشت سر وی حرکت میکردند ، گام بمیدان مباهله نهاد و پیش از ورود بمیدان مباهله بهمراهان خود گفت : من هر موقع دعا کردم شما دعای مرا باگفتن آمین بدرقه کنید .

۱- ج ۱ ص ۲۸۳ و ۲۸۴ (۲) : مفاتیح الغیب ج ۲ ص ۴۷۱ و ۴۷۲

(۳) : ج ۲ ص ۱۱۲

۴ - در برخی از روایات وارد شده است : پیامبر دست حسن و حسین را گرفته بود ، و علی

پیش روی پیامبر و فاطمه پشت سر آنحضرت حرکت می کردند بحار ج ۲۱ ص ۳۳۸

سران هیئت نمایندگی نجران پیش از آنکه با پیامبر روبرو شوند ، یکدیگر میگفتند هر گاه « محمد » افسران و سربازان خود را بمیدان مباهله آورد ، و شکوه مادی و قدرت ظاهری خود را نشان مدهد در این صورت وی یک فرد غیر صادق بوده ، و اعتمادی به نبوت خود ندارد ولی اگر او با فرزندان و جگر گوشه های خود به « مباهله » بیاید و بایک وضع وارسته از هر نوع جلال و جبروت مادی روبرو در گاه الهی گذارد ، پیداست که او یک پیامبر راستگوست و بقدری بخود ایمان و اعتقاد دارد که نه تنها حاضر است خود را در معرض نابودی قرار دهد بلکه با جرات هر چه تمامتر حاضر است عزیزترین و گرامی ترین افراد نزد خود را در معرض فنا و نابودی واقع سازد .

هنوز سران هیئت نمایندگی در این گفته گو بودند ، که ناگهان قیافه نورانی پیامبر با چهارتن دیگر که سه تن از آنها شاخه های شجره وجود او بودند برای مسیحیان نجران نمایان گردید ، وهمگی با حالت بهت زده و تحیر بچهره یکدیگر نگاه کردند ، و از اینکه او جگر گوشه های معصوم و بی گناه ، و یگانه دخترو یادگار خود را به صحنه مباهله آورده است ، انکشت تعجب بدنندان گرفتند وهمگی گفتند که این مرد به دعوت و دعای خود اعتقاد راسخ دارد و گر نه یک فرد مردد ، عزیزان خود را در معرض بلای آسمانی و عذاب الهی قرار نمیدهد . اسقف نجران گفت : من چهره هائی را می بینم که هر گاه دست بدعا بلند کنند و از درگاه الهی بخواهند که بزرگترین کوهها را از جای بکند ، فوراً کنده میشود هر گز صحیح نیست ما با این قیافه های نورانی و با این افراد با فضیلت ، مباهله نمائیم ، زیرا بعید نیست که همه ما نابود شویم ، و ممکن است دامنه عذاب گسترش پیدا کند ، و همه مسیحیان جهان را بگیرد و در روی زمین یک مسیحی باقی نماند ! (۱)

هیئت نمایندگی نجران از مباهله منصرف میشوند :

هیأت نمایندگی بادیدن وضع یادشده وارد شورش شدند ، و باتفاق آراء تصویب کردند که هرگز وارد مباهله نشوند و حاضر شدند که هر سال مبلغی بعنوان « جزیه » (مالیات سالانه)

۱- دانشمند بزرگوار شیعه در کتاب اقبال نقل میکند : در روز مباهله گروه زیادی از انصار و مهاجر ، به نزدیکی نقطه ای که قرار بود مراسم مباهله در آنجا انجام بگیرد آمده بودند ، ولی پیامبر از منزل با همان چهار نفر حرکت کرد ، و در محل مباهله جز این پنج نفر از مسلمانان کس دیگر نبود ، پیامبر وارد محل مباهله شد و عبا ی خود را از دوش خود بر گرفت و بر روی دودرخت بیابانی که نزدیک یکدیگر بودند افکند و با همان هیئت پنج نفری که از منزل حرکت کرده بود زیر سایه عبا قرار گرفتند ، و هیئت نمایندگی نجران را به مباهله دعوت نمود .

به پردازند و در برابر آن ، حکومت اسلامی از جان و مال آنان دفاع کند ، پیامبر رضایت خود را اعلام کرد ، و قرار شد هر سال در برابر پرداخت يك مبلغ جزئی ، از مزایای حکومت اسلامی برخوردار گردند ، سپس پیامبر فرمود : عذاب سایه شوم خود را بر سر نمایندگان مردم نجران گسترده بود و اگر از در ملاعنه و مباحله وارد میشدند ، صورت انسانی را از دست داده و از آتشی که در بیابان برافروخته میشد ، میسوختند ، و دامنه عذاب بسزمین د نجران ، کشیده میشد .

ازعائشه نقل شده است : روز مباحله پیامبر اسلام چهارتن همراهان خود را زیر عبای مشکی رنگی وارد کرد و این آیه را تلاوت نمود : « انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا » سپس زمخشری ، وارد بیان نکات آیه مباحله شده و در پایان بحث می نویسد : سرگذشت مباحله و مفاد این آیه بزرگترین گواهی بر فضیلت اصحاب کساء بوده و سندی زنده بر حقانیت آئین اسلام است .

صورت صلحنامه ای که با مضاء طرفین رسید

هیئت نمایندگی نجران از پیامبر درخواست کردند ، که مقدار مالیات سالانه آنان ، در نامه نوشته شود . و در آن نامه امنیت منطقه نجران از طرف پیامبر تضمین گردد ، امیر مؤمنان بفرمان پیامبر نامه زیر را نوشت :

بنام خداوند بخشنده مهربان : این نامه ایست از محمد رسول خدا بملت نجران و حومه آن ، حکم و داوری محمد درباره تمام املاک و ثروت ملت نجران این شد ، که اهالی نجران هر سال دو هزار لباس که قیمت هریک از چهل درهم تجاوز نکند بحکومت اسلامی پردازند و آنان میتوانند نیمی از آنرا در ماه صفر و نیم دیگر را در ماه رجب پرداخت کنند و هر گاه از ناحیه « یمن » آتش جنگ شعله ور گشت باید ملت نجران بعنوان همکاری با دولت اسلامی ، سی زره ، سی اسب ، سی شتر ، بعنوان عاریت مضمونه در اختیار ارتش اسلام بگذارند و پذیرائی نمایندگان پیامبر در سرزمین نجران بمدت یکماه ، بعهده آنان است .

و هر موقع نماینده ای از ناحیه وی بسوی آنان آمد ، باید از او پذیرائی نمایند و جان و مال سرزمینها و معاابد ملت نجران در امان خدا و رسول او است مشروط بر اینکه از همین حالا از هر نوع ربا خواری خودداری کنند و در غیر این صورت ذمه محمد از آنان بری بوده و تمهدی در برابر آنان نخواهد داشت (فتوح البلدان ص ۷۶)

این نامه روی پوست سرخی نوشته شده و دو نفر از یاران پیامبر بعنوان گواهی زیر آنرا امضاء نمودند و سرانجام پیامبر نامه را مهر نمود ، و به سران هیئت داد این صلحنامه که بطور اجمال ترجمه آن را در اینجا منعکس نمودیم از شدت عدالت و دادگستری رهبر عالیقدر اسلام حکایت کرده و می رساند که حکومت اسلامی ، بسان دولتهای زورمند جهان نبوده ، که از ضعف و بیچارگی طرف سوء استفاده نموده مالیات های سنگین را بر او تحمیل نماید ، بلکه در تمام لحظات ، روح مسالمت آمیز ، دادگری و اصول انسانی را در نظر گرفته گام از آن فراتر نمی نهاد ،

بزرگترین سند فضیلت:

داستان مباهله و آیه‌ای که در این باره نازل گردیده است در طول تاریخ برای شیعه بزرگترین سند افتخار و فضیلت بوده است، زیرا الفاظ و مفردات آیه حاکی است که همراهان پیامبر در چه درجه‌ای از فضیلت قرار داشتند زیرا در این آیه علاوه بر اینکه حسن و حسین را فرزندان خود، و فاطمه را یگانه زن منتسب بخاندان خویش خوانده است از شخص علی (ع) بعنوان و انفسنا، تعبیر آورده است و آن شخصیت عظیم جهان انسانی را بمنزله جان پیامبر دانسته است، چه فضیلتی بالاتر از این که يك شخص از نظر معنویت و فضیلت به درجه‌ای برسد که خداوند بزرگ او را بمنزله جان و روح پیامبر بخواند.

آیا این آیه گواه بر برتری امیر مؤمنان بر تمام مسلمانان جهان نیست؟ فخر رازی که روش او در بحث‌های کلامی و مسائل مربوط به امامت، بر همه روشن است، استدلال شیعه را ذکر کرده و مطلب را با اعتراض کوچک و ناچیزی که پاسخ آن بر اهل معرفت مخفی نیست، به پایان رسانیده است.

از روایاتی که از پیشوایان مذهبی ما وارد شده است، استفاده می‌شود، که موضوع مباهله اختصاص به پیامبر نداشته و هر فرد مسلمانی در مسائل مذهبی می‌تواند با مخالفان خود به مباهله برخیزد و طرز مباهله و دعای آن، در کتب‌های حدیث وارد شده و برای اطلاع بیشتر به کتاب «نور الثقلین» ج ۱ ص ۲۹۱ و ۲۹۲ مراجعه بفرمائید.

در رساله حضرت استاد علامه طباطبائی چنین می‌خوانیم: مباهله یکی از معجزات باقی اسلام است، و هر فرد با ایمانی به پیروی از نخستین پیشوای اسلام می‌تواند در راه اثبات حقیقتی از حقائق اسلام با مخالف خود به مباهله بپردازد، و از خداوند جهان درخواست کند که طرف مخالف را کیفر بدهد و محکوم سازد.

(بقیه از صفحه ۲۱)

اول علی را در سطح اعرابی از قبیل ابوجهل و ابوسفیان از لحاظ اندیشه پائین می‌آورد و آنگاه صغری و کبری ترتیب می‌دهد، مگر عرب جاهلی با معانی و مفاهیمی که قرآن آورد آشنا بود؟ مگر علی تربیت شده و تعلیم یافته مخصوص پیامبر نبود؟! مگر پیامبر علی (ع) را بعنوان معلم اصحاب خود معرفی نکرد؟! چه ضرورتی دارد که ما بخاطر حفظ شأن برخی از صحابه که در يك سطح عادی بوده‌اند شأن و مقام دیگری را که از عالیترین مقام عرفان و افاضه باطنی از برکت اسلام بهره‌مند بوده است انکار کنیم؟!.

آقای احمد امین می‌گوید قبل از فلسفه یونان مردم عرب با این معانی و مفاهیمی که در نهج البلاغه آمده است آشنا نبودند.

جواب اینست که با معانی و مفاهیمی که در نهج البلاغه آمده است بعد از فلسفه یونان هم آشنا نشدند؛ نه تنها عرب آشنا نشد، مسلمانان غیر عرب هم آشنا نشدند! زیرا فلسفه یونان هم آشنا نبود، اینها از مختصات فلسفه اسلامی است، یعنی از مختصات اسلام است و فلاسفه اسلام تدریجاً با الهام از مبادی اسلامی آنها را وارد فلسفه خود کردند (در این باره باز بحث خواهیم کرد).